



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رجال

ابوالفضل شکوری

زندگانی سیاسی - اجتماعی آخوند ملا عبدالله مازندرانی

* چه کسی مرد بزرگ است؟

بزرگی مردان و عظمت قهرمانان یک ملت با معیار حوادث بزرگی سنجیده می شود که آنان در آفرینش آنها نقش داشته اند. مردان و زنانی که پرتو اندیشه، زور بازو دم و بازدمهای آنان در دگرسانی و بهبودی اوضاع زندگی، ایمان، اندیشه و آرزوهای جامعه خود نقش سازنده ای نداشته باشد هرگز از جمله بزرگان به شمار نمی آیند هر چند که آوازه شان در فراسوی مرزهای جغرافیایی نیز بازتاب داشته باشد.

در تاریخ آکنده از شگفتیها، پرعبرت و دیرپای ایران، «انقلاب مشروطیت» رخداد تاریخی بسیار برجسته ای است که «سرفصل» دگرسانیهای تازه و آغاز زندگی نوین اجتماعی و سیاسی این ملت ریشه دار و بزرگ به شمار می رود.

عظمت و بزرگی مردان عصر مشروطه با معیار تلاشهای صادقانه و سهمی

که در روشنگری مردم و شکل گیری آن انقلاب بزرگ و یا درک کاستیها و انحرافات احتمالی آن داشته اند سنجیده می شود. در میان انبوه تلاشها و مجاهدات گسترده اقشار گوناگون ملت مسلمان ایران، علمای مقیم «عتبات عالیات» در روشنگری و بسیج همگانی مردم برضد استبداد سلطنتی و مشروعیت بخشیدن به مبارزات مشروطه خواهی، نقش ممتاز و چشمگیری داشته اند که در این میان نیز سه تن از مراجع تقلید و سران روحانی نجف اولین نقش را دارا بوده و با فتوای استوار و اعلامیه های آتشین خود کاخ استبداد قاجاریه را لرزانیده اند. اینان عبارتند از سه مرجع نامدار آن عصر در نجف حضرات آیات آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه)، حاج میرزا حسین خلیلی، و ملا عبدالله مازندرانی که ما از مجموع آنان تحت عنوان «مثلث رهبری نجف» یاد می کنیم. از میان چهره های مثلث رهبری تاکنون با سیمای مجاهداتی و نقش مؤثر دو چهره نخستین آشنا شده ایم (ر. ک: به شماره های پیشین فصلنامه یاد).

اکنون در صدد بررسی فشرده سیما و نقش چهره سوم یعنی ملا عبدالله مازندرانی هستیم.

پیش از پرداختن به ترسیم سیمایی از ملا عبدالله مازندرانی و بازگویی گوشه ای از نقش رهبری او در انقلاب مشروطیت ناگزیر از اشاره به مطلب مهمی هستیم.

و آن مطلب نادیده گرفتن و یا کم بها دادن مورخان مشروطه به علمای عتبات عالیات و بویژه چهره های مثلث رهبری آنست.

تا آنجا که ما آگاهی داریم از جانب مورخان مشروطه هیچگونه کوشش جدی برای تبیین زندگی سیاسی مثلث رهبری و نقش آنان در انقلاب مشروطیت به عمل نیامده است. شاید شگفت زده شوید اگر بگوییم که در مجموع کتاب شش جلدی آقای بامداد که در شرح حال رجال ایران در سه قرن اخیر نگارش یافته است، مجموع زندگانی علمی، اجتماعی و سیاسی یکی از چهره های بارز مثلث رهبری انقلاب مشروطه در دو سطر خلاصه شده است! بدین

صورت:

«آخوند ملا عبدالله مازندرانی مجتهد معروف عصر اخیر و یکی از ارکان
ثلاثه مشروطه در عراق (عتبات عالیات) بوده و در سنه ۱۳۳۰ قمری در
نجف اشرف درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.» (۱)

و از زندگانی چهره های مثلث رهبری در کتابهای دیگر تواریخ مشروطه
مانند کتاب قطور و مفصل آقای ملک زاده و غیره نیز جز اشاره به اعلامیه های
آنان و پراکنده یادهای استطرادی از آنان، شرح حال و خبر جامع دیگری
نمی توان سراغ گرفت. و این در حالی است که برخی از مورخان درباری که
راجع به مشروطیت دفترهای تاریخی کلفتی را نوشته و پراکنده اند با شگردهای
گونگون و حساب شده در لگه دار ساختن سیمای مجاهد و صادقانه این
پیشوایان بزرگ کوشیده اند که نقل پاره متنی از مورخ درباری معروف آقای
ابراهیم صفائی می تواند شاهدهی بر این گفتار و نمونه ای از آن تلاشهای
مذبوحانه باشد. یاد شده بدون ارائه هیچ مأخذ و مدرک کتبی و یا شفاهی بنا روا
سخنی را به مجتهد بزرگ سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) نسبت داده تا
از قول او این چهره های نامدار را مخدوش و لگه دار نماید. صفائی
می نویسد:

«در هنگامه اختلاف مجلس و دربار وقتی مرحوم آخوند ملا کاظم
خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی تلگراف خود را
برای حمایت مجلس و تضعیف شیخ نوری تهیه کردند، تلگراف را نزد سید
کاظم بردند که او هم امضا کند؛ او از امضا خودداری کرده و گفته بود:
«آخوند خراسانی عالم است ولی دین ندارد، حاج میرزا حسین دین دارد
ولی علم ندارد، مازندرانی نه دین دارد و نه علم [!].» و من از چنین کسانی
پیروی نمی کنم.» (۲)

این نمونه ای از تلاشهای مورخان درباری و یا استعماری در مخدوش
ساختن چهره های مثلث رهبری است که در عصر خود انقلاب اجتماعی و
سیاسی بزرگی را از نظر فکری و مذهبی رهبری کرده و بدینوسیله مدال «مرد



بزرگ» بودن را، نصیب خود ساخته اند.

این چهره دینی بزرگ مشروطه خواه به نام «ملا عبدالله مازندرانی» که امثال آقای صفائی با استناد به سخن مجعولی او را کسی معرفی می کند که «نه دین داشته است و نه علم» (و الزامی هم برای ذکر مدرک این سخن مجعول خود نمی بیند)، کسی است که رجال شناسان مورد اعتماد و بزرگی همچون حاج آقا بزرگ تهرانی و شیخ محمد حرزالدین و غیره درباره اش چنین گفته اند: «شیخ عبدالله مازندرانی علامه ای محقق، فقیهی ارزشمند، و اصولی ماهر بود و یکی از چهره های برجسته امامیه و از جمله مشایخ ثلاثه در نجف بود. و ... او محقق در علم اصول و فقه و هیئت بود. مدرّس با صلاحیتی بود که شاگردانش او را می ستودند.» (۳)

«شیخ عبدالله مازندرانی از اعظام علماء و از اکابر مدرّسین در نجف بود که در زمان حیات استادش میرزا حبیب الله رشتی به فضل و دانش معروف شده و شروع بتدریس کرد و طلاب زیادی در درس او شرکت می کردند. و ... شهرتش بتدریج گسترده شد تا اینکه یکی از رهبران مذهبی و از مراجع تقلید بشمار رفت و ... منتهی او مرد زاهدی بود و باین مسائل خوشحال و شادمان نبود و بحد امکان از تصدّی قضاوت خودداری می کرد.» (۴)

درباره «دانش و زهد و تقوای» ملا عبدالله مازندرانی از این گونه شهادتها در کتابهای تاریخی و رجالی قابل اعتماد و موثق فراوان است.

بنابراین، برخلاف گفته بی مآخذ امثال آقای صفائی او هم دارای دین استوار و هم دانش فراوان بوده و بدلیل داشتن این دو ویژگی به مقام مرجعیت و زعامت رسیده است.

از نگاه نگارنده، آخوند ملا عبدالله مازندرانی نه از این نظر که دانشمند بزرگ و پرهیزکاری بوده یک «مرد بزرگ» به شمار می رود، که مردان دانشمند بی تاثیر در محیط خود فراوان بوده اند، چنانکه پرهیزکاران عزلت گزیده و بی خبر از اوضاع مردم نادر نبوده اند؛ بنابراین، مازندرانی باین دلیل یکی از «مردان بزرگ» اسلام و ایران زمین است که در رهبری یکی از حرکتهای با

میمنت و یکی از انقلابهای بزرگ ایران زمین شرکت فعال داشته و پیشاپیش همه مبارزان ضد استبداد و وشادوش دیگر رهبران تلاشگر آن نهضت بی وقفه به پیش تاخته است تا اینکه در مقطع کوتاهی از زمان شیشه جان دیو استبداد بر سنگ کوبیده شده است. و این کار بزرگی است که می توان زمامداران و پشاهندگان آن را «مرد بزرگ» نامید. جزئیات زندگانی مردان بزرگ می تواند الهام بخش رشد و ترقی و ره یافتگی و رستگاری جویندگان حقیقت شود؛ از این روی است که ما با سیری در بیوگرافی آخوند مازندرانی و نقش او در مشروطه، الگوی دیگری از صالحان را در فرادید جویندگان حقیقت قرار می دهیم.

* بیوگرافی و شخصیت علمی مازندرانی :

آخوند ملا عبدالله مازندرانی فرزند «شیخ محمد نصیر گیلانی» می باشد. پدر او اصلاً گیلانی بوده که به مازندران کوچیده و در آن سرزمین پربرکت و زیبا ماندگار شده است. در سال ۱۲۵۶ قمری خداوند برای شیخ محمد نصیر فرزند پسری عطا فرموده که او نام آن نوزاد را «عبدالله» گذاشته است. عبدالله در شهر «بارفروش» که اکنون «بابل» نامیده می شود گام به جهان نهاده است.

عبدالله نخستین مراحل آموزش و تربیت خود را در محضر پدرش گذرانیده و پس از طی تحصیلات مقدماتی به حوزه هزار ساله و شکوهمند نجف کوچیده و در آن اقیانوس دانش از خرمن دانش دانشوران بزرگ خوشه های بسیار چیده تا اینکه در نهایت به مقام بلند صاحب نظری در علوم اسلامی (فقه و اصول و قران و حدیث) رسید که اصطلاحاً مقام «اجتهاد» نامیده می شود. او با استفاده از سنگر اجتهاد و فقاقت خود بود که در کنار دو فقیه نامدار دیگر به نامهای آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی از نجف به مصاف دیو استبداد در تهران برخاست و خود را در تحقق بخشیدن حادثه تاریخی بزرگی سهم گرانیده و از جمله سه رهبر بزرگ مشروطه در نجف به شمار آمد. این چکیده ای از بیوگرافی او بود. اکنون ببینیم مورخان و

شرح حال نویسان بزرگ اسلامی درباره مراحل زندگانی، اساتید و شخصیت علمی این مرد بزرگ چه گفته اند.

صاحب کتاب پیراج اعیان الشیعه که خود از صاحب نظران نقاد و خرده گیر و مجتهدان بنام عصر اخیر است، درباره او چنین نوشته است:

«شیخ عبدالله مازندرانی در سال ۱۲۵۶ در بارفروش چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۳۰ نیز چشم از جهان فرو بسته و در نجف در کنار شیخ جعفر ششتی در درون نخستین حجره از ساباط که در پشت تکیه بکتاشیه قرار دارد، به خاک سپرده شد.

او از ایران به عراق رفته و در کربلا از محضر شیخ زین العابدین مازندرانی و در نجف نیز از محضر شیخ مهدی فرزند شیخ علی جعفری و نیز در نزد ملا محمد ایروانی و میرزا حبیب الله رشتی به شاگردی و کسب دانش پرداخت. و بالاخره در نزد میرزا حبیب الله رشتی فارغ التحصیل شده، و طبق وصیت رشتی بر پیکر او نماز خواند و در تدریس و قضاوت و اقامه نماز جماعت جای او را گرفت. مردم در گیلان و اطراف آن و نیز در آذربایجان و اطراف آن از او در مسائل شرعی تقلید نمودند. او در نجف از جمله افراد برجسته و نافذ الحکم گردید. مدتی به قضاوت می نشست و سپس آن را ترک نمود.

من [صاحب اعیان الشیعه] شخصاً او را در نجف دیده ام و از او اجازه ای دارم که در تاریخ سال ۱۳۲۸ صادر شده است.

از نوشته های او حاشیه بر مکاسب، رساله ای در وقف و غیر اینها می باشد. (۵)

حاج آقا بزرگ تهرانی در معرفی مراحل تحصیل و شخصیت مازندرانی

می نویسد:

«... او در بارفروش متولد شد، مقدمات را در زادگاه خود و دیگر شهرهای ایران فرا گرفت، سپس به عتبات مقدسه در عراق مهاجرت نمود و در محضر شیخ زین العابدین مازندرانی در کربلا حضور یافت. پس از آن به نجف کوچیده و در حلقه درس بزرگان و مدرسان پرآوازه ای همچون شیخ مهدی کاشف الغطاء، ملا محمد ایروانی، شیخ حبیب الله رشتی و دیگران

وارد شد و در پایان به استاد اخیر الذکرش تعلق بیشتر یافته و استفاده را منحصر بدو ساخت. و ... در سال ۱۳۱۲ میرزای رشتی بدرود زندگانی گفت و بر طبق وصیتش مازندرانی بر او نماز خواند. پس از آن شهرت و آوازه او بیش از پیش بالا گرفت و زمینه زعامت و رهبری در مراکز دینی و علمی برایش مهیا گردید و گروهی از شاگردان میرزای رشتی به او مراجعه کردند، بویژه طلاب رشتی و مازندرانی. همانگونه که مردمان این مناطق در تقلید مسائل شرعی به او مراجعه کردند، و حواشی او بر «نجات العباد»، «نخبه» و «جامع عباسی» به چاپ رسید و قلمرو شهرتش گسترده تر گردید، تا اینکه یکی از بزرگ ترین رهبران مذهبی و مراجع تقلید به شمار رفت، همانگونه که از مدرسان بزرگ شمرده می شد. و ... رساله عملیه ایشان نیز در سال ۱۳۲۷ به نام «اهبة العباد» به چاپ رسید.

او روز یکشنبه چهارم ذی الحجه سال ۱۳۳۰ درگذشت و در مقبره شیخ جعفر ششتی در مدخل ایوان صحن شریف به خاک سپرده شد. و ... از دیگر آثار قلمی مازندرانی می توان حاشیه او بر مکاسب، رساله ای در وقف و چندین رساله دیگر او در فقه و اصول را نام برد. (۶)

طبق نقل صاحب «معارف الرجال» یکی دیگر از اساتید نامدار او در عراق شیخ حسن اردکانی بوده و بالاخره پس از فوت او، فقیه نامدار شیخ الشریعه اصفهانی بر پیکرش نماز خوانده است. چنانکه مرگ او نیز بطور ناگهانی واقع شده است. (۷)

از مجموع آنچه که گفته شد چنین معلوم می شود که آخوند ملا عبدالله مازندرانی از علمای بزرگ و مورد احترام و شاگرد پرور شیعه در عصر خود بوده است. و او از شخصیت‌های علمی برجسته و مهمی بهره علمی برده که فهرستوار عمده آنان از این قرارند:

۱- شیخ زین العابدین بارفروشی مازندرانی مقیم عراق که در عصر خود از رجال پرآوازه علمی و مذهبی بوده است.

۲- شیخ مهدی کاشف الغطاء که از مشاهیر شناخته شده و بی نیاز از





تصویر مشترک مثلاً رهبری نجف در انقلاب مشروطه ایران
ملا عبدالله مازندرانی حاج میرزا حسین خلیلی آخوند خراسانی

توصیف است.

۳- فاضل ایروانی (آخوند ملا محمد) که استاد بسیاری از فقها و مجتهدین

عصر اخیر و از رجال روشن بین عصر خود بوده است.

۴- شیخ حسن اردکانی که در فقه و اصول از قله‌های بلند عصر خود به

شمار است.

۵- میرزا حبیب الله رشتی، اصولی نام آوری که آراء و نظریات اصولی او هنوز بعد از گذشت سالیان دراز در کنار دو اصولی نامدار دیگر حاج آقا ضیاء الدین عراقی و میرزا محمد حسین نائینی محور گفتگوها و بحثهای علمی عالمان و مدرسان است.

بدیهی است کسی که از محضر پرفیض چنین اساتید نامداری طی سالیان دراز بهره برده باشد خود عالمی سترگ تواند بود، که او بود و به همین دلیل است که استادش میرزای رشتی ترویج او را بر خود وظیفه دانسته و بدان عملاً اقدام کرده است.

لیکن امتیاز او به عنوان یک مرد بزرگ در احساس مسئولیت اجتماعی و درد آشنایی اش بوده که او را تا قله شرکت در رهبری یک انقلاب بزرگ رسانیده است. و اکنون ما این بعد از ابعاد شخصیتی او را مورد توجه و بررسی فشرده قرار می دهیم.

* سهم مازندرانی در رهبری انقلاب مشروطه:

چنانکه گفتیم مازندرانی یکی از چهره نامدار از علمای بزرگ ایرانی مقیم عراق بود که انقلاب مشروطیت ایران را از راه دور با صدور اعلامیه و فتواهای شرعی خود رهبری می کردند و ما مجموع آنها را «مثلث رهبری» نجف نامیدیم. از میان این مثلث رهبری قبل از پیروزی نهائی انقلاب مشروطه، «حاج میرزا حسین» بطور ناگهانی از دنیا رفت، «آخوند خراسانی» نیز در اوایل پیروزی آن انقلاب باز بطور ناگهانی و درست زمانی که برای اصلاح امور و نظارت مستقیم بر جریان انقلاب به همراه بسیاری از بزرگان عازم ایران بود، درگذشت! بنابراین، آخوند مازندرانی آخرین فرد از چهره های مثلث رهبری نجف بود که در سال ۱۳۳۰ هجری قمری باز او هم بطور ناگهانی چشم از جهان فرو بست! بدینوسیله می بینیم که مثلث رهبری نجف، فقط توانست در مراحل مختلف مبارزه، انقلاب مشروطیت را از دور رهبری فکری نموده و با فتواهای

مکرر ضمن بسیج همگانی توده‌های مسلمان علیه استبداد قاجاری، به امر مبارزه و مشروطه خواهی «مشروعیت» بدهد، لیکن مجالی دست نداد که بعد از سقوط استبداد و تحقق پیروزی انقلاب، کنترل امور را به دست گرفته و از انحرافات و پیامدهای احتمالی نادرست و پیش بینی نشده آن جلوگیری کند. از این روی است که می‌توان گفت مثلث رهبری نجف در مقطعی از زمان که پیشبرد انقلاب نیاز به بسیج همگانی داشت نقش رهبری خود را بگونه بسیار خوب ایفا نمودند، و لیکن گویا دوری آنان از صحنه‌های عمل موجب ضایعاتی گردید که جبران ناپذیر بود، و طبق نظر ما یکی از آن ضایعات «فوت ناگهانی» و ترتیبی خود چهره‌های تشکیل دهنده مثلث رهبری بوده است که چندان طبیعی و عادی به نظر نمی‌رسد.

لیکن باید منصفانه پذیرفت که مثلث رهبری نجف در بسیج مردم برای انقلاب و ساقط نمودن بساط رژیم استبدادی نقش درجه اول داشته‌اند. آنان برای دفاع و حراست از اهداف و آرمانهای انقلابی گاهی خطاب به مجامع جهانی و بین‌المللی نیز اعلامیه و نامه سرگشاده صادر نموده و افکار عمومی و جریانهای سیاسی جهان را به سوی ملت در حال انقلاب ایران عطف توجه می‌دادند. (۸)

ملاّ عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی، طی اعلامیه‌های جالب خود از نیروهای مسلح دولتی ایران می‌خواستند از حمایت رژیم استبدادی دست برداشته و به سوی ملت انقلابی شلیک نکنند:

«عموم برادران لشکری و صاحب منصبان، قزاقان و افواج سواره و پیاده و امراء توپخانه و سایر اعوان ظلم و استبداد را اعلام می‌داریم:

اگرچه بعد از آن احکامی که سابقاً به همه نوشته و اعلام نمودیم که اطاعت حکم به قتل و شلیک بر ملت و مشروطه خواهان به منزله اطاعت از یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است، و معهداً تأثیر نکرد و با سرداران روس و اشباههم همراهی و چقدر دماء طیبیه مسلمانان را ریخته، اموالشان را نهب و خواهران و برادران و اولاد خودتان را فی الحقیقه بیوه و یتیم و بی صاحب

کردید و این بدن‌امی و لعن ابدی را بر خود روا داشتید؛ دیگر جای سخنی باقی نمانده، لیکن همین قدر به شماها می‌گوئیم: ... تازود است البته از گذشته خود توبه کنید و در آینده از این شایع احتراز و با ملت و برادران ایمانی خود متفق و همدست شوید، تا گذشته آمرزیده و بدن‌امیها به نیکنامیها مبدل شود. ان شاء الله.

من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی، من الاحقر عبدالله مازندرانی. ۹۱
 باز می‌بینیم که این دو بزرگوار بودند (بعد از فوت حاج میرزا حسین خلیلی) که با صدور فتوای استبداد شکن و روشنگر مردم مسلمان را در برابر رژیم جائر و استبدادی دعوت به جهاد دفاعی کرده و پرداخت مالیات به عوامل او را تحریم نموده و آخرین ضربه کاری را بر پیکر فرسوده رژیم استبدادی وارد آوردند:

«عموم ملت ایران! حکم خدا را اعلام می‌داریم:

اليوم [امروز] همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد و سعی بر استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان است.

من الاحقر: عبدالله المازندرانی، من الاحقر الجانی: محمد کاظم الخراسانی. (۱۰)

بدینگونه بود که ملا عبدالله مازندرانی به عنوان یک فقیه برجسته در پیشبرد و پیروزی انقلاب مشروطیت صادقانه و فعالانه شرکت نموده و با همیاری دیگر بزرگان دینی و مردم مسلمان دیو استبداد را از تخت فرعونیی خود پائین کشیدند. لیکن بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، دستهای مرموزی دست او و امثال او را از امور مربوط به انقلاب و رژیم آن کوتاه ساخته و عملاً او را منزوی نمودند که تأثیر منفی زیادی در اندیشه و روح آن بزرگ مرد باقی گذاشته و آن فقیه پیر را در سنین کهولت با اندوه و غم هماغوش گردانید.

تا آنکه بر اثر یورش آن سپاه غم، بطور ناگهان و بدون بیماری قبلی چشم

از جهان فرو بست. اکنون متن این روایت را بقلم یکی از معاصرین او و شاهدان عینی مورد اعتماد، یعنی شیخ محمد حرزالدین باز می خوانیم:

«شیخ عبدالله مازندرانی نجفی ره یکی از مشایخ ثلاثه نجف از علماء امامیه بودند که به منظور ایجاد قانون اساسی و استقرار رژیم مشروطیت در ایران اقدام کرده و در این راه بسیار کوشیدند که دو نفر دیگر عبارت بودند از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی. و ...

بعد از استقرار رژیم جدید (مشروطه) در ایران با توجه به اخباری که از کارها و تصرفات نادرست حکومتهگران در امور کشور می رسید این شیخ بزرگوار دچار غم و اندوه فراوان گردید، و این مطلبی است که شخص موثقی از اطرافیان او برای من نقل کرد، چرا که انگیزه اصلی علمای اسلام از شرکت در این انقلاب از بین بردن ریشه فساد و کوتاه کردن دست ظالمان و خدانشناسان و یاری رسانیدن به مؤمنین و حل مشکلات آنان بود، و این آرمانی بود که به واقعیت نپیوست.

این شخصیت بزرگ (ملاً عبدالله مازندرانی) نیز از جمله علمائی بود که در امر مشروطه با این نیت فتوا داده بود.

او روز یکشنبه در غره ذی الحجه سال ۱۳۳۰ از دنیا رفت و تشییع جنازه و دفنش را تا روز دوشنبه به تأخیر انداختند و شیخ الشریعه اصفهانی بر پیکر او نماز خواند. ...» (۱)

این بود چکیده و دورنمایی از شخصیت اجتماعی و سیاسی آخوند ملاعبدالله مازندرانی که رضوان و رحمت خدا بر او باد.

پی نوشتها:

۱. شرح حال رجال ایران ... ج ۷۶/۲، چاپ زوار.
۲. رهبران مشروط (ج ۱)/ ۵۴۳، ابراهیم صفائی، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۳. معارف الرجال ج ۱۸/۲، شیخ محمد حرزالدین، چاپ قم کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.
۴. نقیباء البشر ج ۱۲۱۹/۳، حاج آقا بزرگ تهرانی (نقل به تلخیص شد).
۵. اعیان الشیعه ج ۶۹/۸، سید محسن امین العاملی، چاپ بیروت، قطع رحلی.
۶. نقیباء البشر ج ۱۲۱۹/۳ (با تلخیص و تصرف مختصر).
۷. ر. ک: معارف الرجال ج ۱۹/۲.
۸. ر. ک: تاریخ بیداری ایرانیان ج ۴- بخش دوم- ۲۲۵، ناظم الاسلام کرمانی، انتشارات آگاه با تحقیق سعیدی سیرجانی چاپ سوم.
۹. تاریخ بیداری ایرانیان بخش دوم/ ۳۹۹، سابق.
۱۰. همان مدرک/ ۴۰۰ (ذیل تصویر ضمیمه).
۱۱. معارف الرجال ج ۱۹-۲۰/۲ (با تلخیص).

